



ماهنامه شهیاد - شماره ۷۶

پروانه وزارت کشور شماره ۲۱۲۹

سر دبیر و مدیر مسئول: میخائل پنحازی

عضو اتحادیه سردبیران و خبرنگاران اسرائیل

تلفن/فکس: ۰۳۸۵۰۳ پلخن: ۰۵۱-۲۰۸۸۵۰، ۰۵۸-۳۶۳۴۹۱

صندوق پستی ۱۲۳۴ خولون ۵۸۱۱۲

שהימד - גליון 76

רשיון משרד הפנים מס. 2129

מו"ל: פנחסי קז הפקות * עורך ראשי: פנחסי מיכאל

טל/פקס. 03-5038503

פלאפון: 058-363491, 051-208850

ת.ד. 1234 חולון 58112

سایت اینترنت (כתوبتینو באינטرنט) web address:

www.shahyad.cjb.net

پست الکترونیکی (دوار اלקטרونی) e-mail:

penhasi@yahoo.com

אין המערכת אחראית על תוכן המודעות

כל הזכויות על עיצוב גרפי של המודעות שמורות למערכת

ما جزامیان ترد شده

در بحبوحه تظاهرات اخیر مردم ایران همانطور که در بین کانالهای ایرانی لوس آنجلس پرسه میزدیم تا خبر تازه ای از تحولات مهم کشورمان را دریافت کنیم، به کانال تلویزیون ایران برخوردیم که مهمترین خبر آن صرف ناهار خوشمزه قیمه پلوی کارکنان این شبکه بود و سپس با یک گردش ۱۸۰ درجه جناب آقای شب خیز مدیر محترم تلویزیون خواننده ای را به ما معرفی کردند که مطمئناً برای تمامی ایرانیان مقیم اسرائیل (البته نه با نام جدیدش) چهره ای شناخته شده میباشند. ما نیز خوشحال و خوشوقت از این موقعیت به پای مصاحبه ایشان نشستیم تا از اینکه این چهره هنری هم اکنون مقام ایرانیان مقیم اسرائیل در یک شبکه بین المللی را به عرش آسمان خواهد برد بیشتر و بیشتر به خود بیاییم. ولی ناآگاه از اینکه خیال "افتخار جامعه ما" کسک و پشمی بیشتر نیست، تا آخر این برنامه نیمه جان شدیم تا شاید مجری عزیز و یا خواننده گرامی که از بطن این جامعه برخاسته، لااقل یکبار اسم کشور اسرائیل و ایرانیان مقیم آنرا به لب آورند.

نمیدانم چه زهر ماری است ولی گویا ما ایرانیان مقیم اسرائیل حکم جزامی ها را داریم و خود بی خبریم. نه ایرانیان مقیم لوس آنجلس و اروپا تمایلی به ذکر نام ما دارند و نه ایرانیان مقیم خود ایران میخواهند سر به تنمان باشد. حالا میگوئیم خوب، اکثر اینها مسلمانند و به هر طریقی ما ایرانیان یهودی مقیم اسرائیل را به مسائل سیاسی و اجتماعی روز اینجا و آنجا مرتبط میسازند و خلاصه تا بحال ظرف این ۲۵ سال یک جورهایی صدایمان را در گلو خفه کرده و بقول معروف خفقان گرفته بودیم. ولی با دیدن این چهره هنری که همینجور راست و درست پشت دوربین تلویزیون نشسته و جوری وانمود میکرد که از منجستر به شهر هنرمندان یعنی لوس آنجلس وارد شده، مرا بی اختیار به یاد دیگر خوانندگانی انداخت که از همین کشور جزامیان، پا گرفته و وارد دیار ال ای شدند و بمحض ورود به کشور عمو سام، ریشه و تاریخ شروع کارشان را از یاد برده و بطریقی، ما را که نه، بلکه خودشان را خر معرفی کردند. البته از تمامی این عزیزان هم گله ای نداشتیم زیرا همگی در اصل مسلمان بودند و میگفتیم خب حتما کسر شانسان است که بگویند از کشور یهودی نشین اسرائیل پا به عرصه موزیک ایران نهاده اند. اما این یکی دیگر چه دلیلی داشت نمیدانم. همین آقا و همیالگی های موزیکال ایشان بودند که وقتی پای یک خواننده مسلمان به این کشور کشیده میشد زمین و آسمان را پاره میکردند که آی ملت چرا نشسته اید یهودیت به باد فنا رفت، مگر خواننده یهودی چه عیبی دارد که خواننده مسلمان وارد میکنید؟ حتی هنگامیکه فلان هنرمند مشهور پای از اسرائیل بیرون نهاد و در مصاحبه با مجله جوانان نامی از اسرائیل به لب نیاورد سراسر این مملکت شعار پخش کردند که تف به این

- # مسئولیت تنظیم متن آگهیهای مندرج با هیات مدیره نمیشد
- # مطالب رسیده از خوانندگان برایشان پس فرستاده نخواهد شد
- # شهیاد در اصلاح، حک و کوتاه کردن مقالات رسیده خود را مجاز میداند.
- # مقالات وارده صرفاً عقیده نویسنده بوده و چاپ آن دلیل بر تأییدش از سوی مجله نمیشد.
- # شهیاد از چاپ مقالات و مطالبی که با اصول اخلاقی، امنیت و منافع ملی مغایرت دارند، معذور میباشند
- # حق چاپ، تکثیر، تقلید، فوتوکپی و استفاده از طراحی آگهیها بدون اجازه کتبی از دفتر مجله حتی برای آگهی دهندگان ممنوع میباشند.
- # استفاده از مقالات با ذکر شهیاد مجاز است
- # شهیاد در انتخاب و چاپ مطالب رسیده و آگهیها مجاز است
- # از چاپ مطالب رسیده که نام و یا نشانی فرستنده آن ذکر نشده معذوریم. اگر مایل باشید نام فرستنده محفوظ خواهد ماند.

نون و نمکی که در اینجا خوردی و ما را اینطور بی اهمیت نشان دادی.

و اما، امروز خود شاهدیم که نه بابا، این جال و جنجالها همه بخاطر سوزشی است که تب رقابت به ماتحت هنرمندان میاندازد و هر کس که بحساب یک سر جو اسم و رسمی در کرد، نه تنها دین و مذهب خود بلکه جد و آبادش را هم به باد پول میفروشد.

ما را باش که در شماره قبل از مطریبه آوازخوانهای لوس آنجلس گلایه داشتیم، غافل از اینکه کشور اسرائیل خود عرصه مطرب پروریست.

سر دبیر



"اطلاعیه سازمان ایران ما"

(اولین و تنها سازمان سلطنت طلب در اسرائیل)

هموطنان گرامی،

در این روزهای سرنوشت ساز که ملت غیور و مبارز ایران بار دیگر می‌رود تا با به زیر کشاندن حکومت ظلم و خون آخوندی، برگ تازه‌ای را به کتاب زرین افتخارات تاریخی خویش بیافزاید، سازمان ایران ما با توجه به جریان‌ات تازه‌ای که در محافل ایرانی خارج از کشور رواج یافته و بر مبنای آن، مشتی مزدور بیگانه و ابلهان سیاسی می‌روند تا صحنه مبارزات و آینده کشور عزیزمان را سیاه و لکه دار سازند، لازم میدانند نکات مهم زیر را بحضور هم میهنان عزیز متذکر گردد:

۱- نفاق در بین میهن پرستان، امریست بس خطرناک که میتواند تمامی مبارزات بیست و پنج ساله اخیر را به تباهی بکشد
۲- سازمان ایران ما با اتکاء به تاریخ کهن سال ۲۵۰۰ ساله ملت ایران و پیوند ناگسستنی شاه و مردم و با توجه به موقعیت خاص جغرافیائی، اجتماعی و قومی ایران بهترین و مناسب ترین رژیم مملکت را همانا پادشاهی مشروطه براساس قانون اساسی و متمم آن و برهبری اعلیحضرت رضاشاه دوم دانسته و به آن پایبند است

۳- نظام پر افتخار شاهنشاهی از بیش از ۲۵۰۰ سال پیش تاکنون در ایران بطور مستمر ادامه داشته و تداوم آن در غربت با اعلام سوگند پادشاهی اعلیحضرت رضاشاه دوم و قبول رسالت تاریخی خویش، ادامه یافته است.

۴- هرگونه فرمان و دستورالعملی که به امر پادشاه عظیم الشنمان مبنی بر اتحاد، اعتلاف و یا اصول مبارزاتی شرف صدور یافته و یا در آینده صادر گردد بمنزله يك امر مقدس تلقی شده و تا آخرین نفس در اجرای این فرامین کوشا خواهیم بود

۵- خائتین، مزدوران و وطن فروشانی که ملت و کشور ایران را به نابودی کشانده و نیز جانیمان جمهوری اسلامی که بنحوی دستشان به خون بیگانهانی آلوده است، نه تنها جایی در بین ملت ایران ندارند بلکه باید در ایران آینده در دادگاههای صالح و معتبر جوابگوی عملکردهای خویش باشند.

سازمان ایران ما ضمن سپاس از مبارزانی که این چنین در برابر دیو جمهوری اسلامی قد علم کرده و صدای آزادی خواهانه ملت ما را به گوش جهانیان میرسانند، با آرزوی موفقیت و پیروزی برای ملت شریفمان، از کلیه هموطنان ایرانی مقیم اسرائیل می‌خواهد همگام و همراه با ما به این قیام ملی و تاریخی پیوسته و خود را در پیروزی آینده کشورمان سهیم و شریک دانند.

اتحاد برای همه پرسى

پیام رضا شاه دوم به مناسبت ۱۱ اردیبهشت،

روز کارگر

چهارشنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۲

کارگران عزیز،

۱۱ اردیبهشت ماه، در اکثر کشورهای جهان، سالگرد پیروزی مبارزات انسان گرایانه زحمت کشانی ست که با تکیه بر عزم و اراده خود، به حقوق انکار ناپذیرشان دست یافتند و دست کژ اندیشانی را که بوئی از عدالت و عدالت خواهی نبرده بودند، در پهنه فعالیت های سالم اقتصادی، کرائند و محدود کردند.

صفحات تاریخ ایران ما، از اسطوره افتخار برانگیز و پرشور کاوه آهنگر گرفته تا دلاوری ها و جوانمردی های رویگری چون یعقوب لیث، آکنده از آزاد فکری و فداکاری های کارگر ایرانی ست.

من به شما کارگران سخت کوش و ستم دیده ایران می بالم، چرا که در شرایطی که نزدیک به نیمی از شهروندان کشور، در زیر خط فقر بسر می برند - در زمانی که بیدادگران دین سالار و سودجویانی که در کنار آنها، منافع شخصی خود را بر همه چیز برتر می‌شمارند و حتی از پرداخت حقوق ماهیانه شما هم طفره می روند، در پایداری و اعتراض، الگویی برای دیگر هم میهنان خود شده اید. تنها راه نجات از این معضلات جانکاه اقتصادی و اجتماعی، سرنگون کردن جمهوری اسلامی، با بهره جوئی از شیوه های فلج کننده نافرمانی مدنی چون کم کاری و اعتصاب است. همبستگی و اتحاد شما با دیگر لایه های فعالیت جامعه، بویژه قشر معلم، دانش آموز و دانشجویان، ابعاد مبارزه را به سطوحی گسترده تر خواهد کشاند و بنیاد این رژیم وحشت زده را که امروز از همیشه سست تر شده، سرانجام ریشه کن خواهد کرد.

پشتیبانی مالی و معنوی از شما، در زمانی که دست به اعتصابات سراسری بزنید، وظیفه هر ایرانی آزادیخواه و وطن پرست است. رفاه کارگران، در واقع رفاه و امنیت مالی و جانی یکایک شهروندان ایران، تنها در یک ایران عرفی شده جامعه عمل بخود خواهد پوشید - ایرانی که خود را، بدون تکیه بر نیروهای خارجی، از بندهای اسارت این دکان داران دین برهاند.

در چهارچوب این اتحاد ملی و همبستگی ست که پیروزی از آن ملت آزادمش ایران خواهد شد.

خداوند نگهدار ایران باد

رضا پهلوی

خاطراتی از رضاشاه پهلوی

به نقل از مطبوعات ، رجال سیاسی و کتب تاریخی



با همبازی: ب. بوستانی

یادداشت‌های رضاشاه

سالیان دراز بود که حکومت مرکزی امکان عبور از خط لارستان و نقاط جنوبی فارس نداشت. من امر خلع سلاح عشایر را دادم و همانطور که اسلحه صفحات شمالی را جمع آوری کردم عشایر جنوب را هم گفتم خلع سلاح کنند. شیخ محمدره فکر مرا خوانده بود. ترس و نگرانی او بیش از سایر ملوک طوائف بود و یقین میدانست که دیر یا زود نوبت او هم خواهد رسید. به این سبب بود که تلگراف متوالی به احمد شاه مخابره میکرد و بازگشت او را به ایران استدعا مینمود. این دیگر آخرین دوری بود که شیخ بازی میکرد.

امریه صادر کردم که لشکر، لرستان را در میان بگیرد. الوار پشتکوه را هدف قرار دادم. خوانین بختیاری و قشقایی و خوانین و روسای مناطق فارس در برابر نیروهای مجهز سپاه یکی پس از دیگری از پا درآمدند. خدا مرا بر آن نیرو و فرصت داد که حصارهای طبیعی و پیش صخره های لرستان را شکافتم و پیش

رفتم. عشایر لرستان مطیع و تسلیم شدند، مشکل لرستان حل شد و امنیت در سراسر مناطق فارس و لرستان تا مرکز حکم فرما گردید.

نقشه من منحصر در فرستادن قوا و قوای امدادیه در صورت لزوم بحدود خوزستان در سریعترین فرصت بود که تمام منطقه خوزستان تحت محاصره در آید و در ظرف ۲۴ ساعت کار تمام شود. در خلال انجام همین نقشه يك قوای کمکی هم برای تقویت لشکر جنوب فرستادم و لشکر غرب را هم تکمیل نمودم. مهمترین مشکلی که من در این راه داشتم قوای والی پشتکوه بود که شاهراههای جنوب را در اختیار گرفته بود. این مرد در واقع سرحددار شیخ خزعل شناخته میشد و با قوه عظیمی که در اختیار داشت در راه پیشرفت قوای ما مانع و سد بزرگی بود. اگر او را بحال خود میگذاشتم نقشه محاصره خوزستان کامل نبود و قوای ما را مدتی مشغول میداشت.

من ناچار بودم والی را تهدید کنم و مجال مساعدت به او ندهم که خود را به غرب خوزستان برساند یا قوه را بکمک شیخ بفرستد. بایستی مشکلترین راه را

اختیار کنم بدون اینکه دشمن نقشه مرا بخواند.

از شمال غربی ایران و حدود آذربایجان این راه را انتخاب نمودم و در آنجا قوای بزرگی را تجهیز کردم و دستور دادم از حدود ساوجبلاغ مگری و کردستان و کرمانشاه و قصر شیرین عبور کرده و قتل پشتکوه را اشغال نمایند و در آنجا بتجمع قوا پردازند و بحال راحت باش قرار بگیرند و منتظر امر و فرمان من باشند. □



سخن شاه

* تا سه سال دیگر حداقل مزد هیچ کس کمتر از ۱۲۰۰ تومان نخواهد بود.

(از بیانات شاهنشاه - ۱۲ اسفند ۱۳۵۳)

* ۹۹٪ سهام کارخانه های دولتی و ۴۹٪ سهام کارخانه های خصوصی به مردم واگذار میشود.

(از بیانات شاهنشاه - ۱۳۵۴/۲/۷)

* سیاست ما رسیدن به صلح پایدار است و برای رسیدن به صلح پایدار چاره ای جز تقویت دفاع مملکت نیست

* سعی میکنیم هر نوع وسایل آموزش نظامی که برای مملکت لازم باشد تهیه کنیم.

* هر بدخواهی باید از مقابله با ایران چنان بیمناک باشد که هیچوقت به آن دست نزنند.

(در مراسم جشن پایان تحصیلی افسران دانشکده فرماندهی و ستاد)



خنده دار نیست گریه داره



لحظه ای خوب به این عکس خیره شوید، حدس میزنید این افسر خوش تیپ و خوش خط و خال کی میتواند باشد؟

آقایان و خانمها با افتخار چهره دیروزی جناب رئیس جمهور هنرپیشه و روباه صفت جمهوری اسلامی حضرت ضدالاسلام خاتمی

معروف به سیدخندان را به حضورتان معرفی مینمائیم. بله این افسر ترگول برگول که با لباس افسری ارتش شاهنشاهی ایران در اینجا ظاهر شده اند، همان رئیس جمهوری عمامه به سر امروز ما میباشد که بخوبی به ما میاموزند: انسان نیز همانند آفتاب پرست قادر است هر روز رنگ عوض کند و در زمان رژیم شاهنشاهی به لباس يك افسر وظیفه وطن پرست و در زمان جمهوری اسلامی به صورت يك آخوند وطن فروش درآید. بر چنین ملت و اینچنین سرنوشتی نباید خندید که بس باید گریست.

معاون اجتماعی سازمان بهزیستی سیستان و بلوچستان اعلام کرد که از مجموع ۸۲ متکدی (گدا) حرفه ای، معتاد و نیازمند جمع آوری شده از سطح شهر زاهدان ۲۱ درصد آنان دارای مدرک فوق دیپلم و دیپلم هستند. با توجه به جامعه جوان و تحصیلکرده ایران، بعید نیست که بزودی این آمار افزایش یافته و معلوم نیست جوانان ما دیگر چه آینده ای در پیش روی خواهند داشت.

نماینده مردم تهران در مجلس آخوندی از همه اقشار مختلف مردم، جریانات سیاسی و دستگاههای نظام خواست تا ضمن حفظ وحدت و همدلی از هرگونه اقدامی که منجر به تفرقه و تنش در جامعه میشود پرهیز نمایند.

نکته جالب اینکه این سخنان را نماینده پیامبرگونه ما دقیقا یکماه قبل از شروع تظاهرات اخیر مردم ایراد نموده و این گفتار نشان میدهد که در ایران (قبل از شروع این تظاهرات) برخلاف ادعای سردمداران رژیم، نه تنها وحدتی وجود ندارد بلکه تنها در بهشت آخوندی میتوان تفرقه و تنش در جامعه را برداشت نمود.

علی اکبر محتشمی پور در ادامه نطق پیشگویانه خود افزود: "تصمیمات برخی مسئولان نظام نه تنها ممکن است مردم را دلسرد کند بلکه بهانه ای بدست دشمنان فرصت طلب دهد تا دستاوردهای انقلاب، ارکان نظام و حتی بقای جمهوری اسلامی را مورد تهدید قرار دهند و آنچه را بر عراق مظلوم گذشت در ایران تکرار کنند. اگر پیش از این جلوی اقدامات ناصواب و خارج از حدود قانونی و شرعی برخی ارگانها گرفته میشد امروز شاهد نارضایتی برخی جناحهای درون نظام نبودیم."

در ادامه این بیانات اخطار آمیز، وزیر ارشاد اسلامی نیز در این برحه از زمان جمله ای تاریخی بیان فرمودند مبنی بر اینکه: کنترل اجتماعی با زور و پول ممکن نیست. وی اضافه نمود: با ایجاد مراکز فرهنگی، هنری و جذب خانواده ها به این مراکز میتوان سطوح جرم در جوامع را کاهش داد. وزیر کم عقل ارشاد توضیح نداد که با بستن اینترنت ها، جلوگیری از آوازخوانی زنان، عدم وجود دیسکوتکها و دیگر مراکز تفریحی برای جوانان و خلاصه هزار و یک مشکل دیگر برای ابراز هنر يك هنرمند در زندان جمهوری اسلامی به چه طریق میبایست مردم را ارشاد نمود؟

بیانیه سازمان نیروهای ملی رهایی بخش ایران

آقایان حسینیان، سلطانیان، آرمان نوری (سازمان پارس) پاریس

در راستای یاهو گوئی های دکتر آرمان نوری، پس از تصمیم گیری سازمان های مشروطه خواهان خط مقدم، سازمان نگهبانان ایران جاوید و مشروطه خواهان ایران پادشاهی، بلادرنگ از عضویت "جنبش" اخراج میگردد!

بدردین دبانی
پروفسور دکتر پرویز کلانی

۲۶ اردیبهشت ماه برابر ۱۶ می ۲۰۰۳
آقای دکتر آرمان نوری

با توجه به مفاد اعلامیه امروز شما تحت عنوان "خیانت" و دروغ و توهین و افترا نسبت به اعلیحضرت رضاشاه دوم که من آنرا دقیقا "خیانت" به آرمانهای انسانهایی بمانند خود میدانم که تمامی عمر، با خواست، براندازی رژیم خون و جنایت آخوندان در تلاش و مبارزه بوده ایم، اکیدا از شما میخواهم از این پس از چاپ نوشته های من در نشریه خودتان، خودداری کنید.

با ایمان به پیروزی
نزهت یحیی زاده

نفاق یا اتفاق؟



داشتند و جراحی صورت و سینه را از يك عمل سیاسی مهمتر میدانستند.

تلویزیون آیدانا: صدای رسای کمونیست هم با پائین ترین کیفیت صوتی، تصویری و برنامه ریزی مشغول سم پاشی در افکار مردم بود.

تلویزیون آزادی: الله و کیلی تنها تلویزیونی بود که خالصانه و مصرا نه به اخبار و وقایع مردم پرداخته و آنها را در ادامه مبارزه شان راهنمائی مینمود.

یعنی از مجموع ۱۰ کانال مستقل فارسی که برای مردم ایران برنامه پخش میکنند، تنها يك کانال به موضوع تظاهرات میپرداخت.

حال این سؤال باید مطرح شود که آیا در چنین موقعیتهای حساسی چرا باید به یکروزه اینهمه تلویزیون مختلف همچون قارچ از زیر زمین سر درآورده و اکثر با برنامه های تفریحی، خانوادگی مردم را سرگرم کنند؟ دوم اینکه اینهمه تلویزیون که هر يك بقول خودشان به نان شب هم محتاج اند، چگونه به حیات بی وجود و بی خاصیت خود ادامه میدهند؟ سوم اینکه همین سه چهار تلویزیون سیاسی که همگی از آرمانهای آزادی طلبانه و دموکراسی برای ایران دم زده و هم از رهنمودهای رضاشاه دوم پیروی کرده و هم از مشکل بد مالی رنج میبرند، با هم متحد نشده و در چهارچوب يك تلویزیون واحد عمل نمی کنند؟ آیا این خودسرانه عمل کردن ها برای مبارزین داخل کشور سردرگمی بیار نمی آورد؟ آیا این برنامه های سیر و پیاز تلویزیونهای ۶ و ۸ مردم را از پای نمی اندازد؟ آیا این پشت سر هم به هم بدو بیراه گفتن ها، مردم را نا امید نمی کند؟

سروان گرامی، با يك میکروفون بدست گرفتن شاید بتوان خواننده شد، ولی با این راه نمیتوان مردم را رهبری نمود. با یکی دو سال زندان نشستند شاید بتوان سابقه دار شد ولی نمیتوان خود را بعنوان يك سیاستمدار قلمداد کرد. با یکی دو آهنگ و برنامه کشتی شاید بتوان دوسه روز مردم را گول زد، ولی تا ابد نمیتوان مردم را خر کرد. شما اگر دلتان برای ملت و کشور ایران سوخته، همان بهتر که جایتان را بکسانی بسپارید که واقعا داغ این ملت را بدل داشته و خون دل میهن را میخورند.

یاد سهراب سپهری بخیر که گفته بود:

جای مردان سیاست بنشانیم درخت، تا هوا تازه شود...

قیام بزرگی که از چند روز قبل در اکثر شهرهای مهم ایران شعله ور شده و گمان میروید تا سالروز ۱۸ تیر به واقعه ای تاریخی و سرنوشت ساز تبدیل گردد، تمامی رسانه های گروهی جهان را تحت الشعاع قرار داد. شدت این رویداد به حدی بود که مسئولین رژیم را دچار سردرگمی نمود. خبرگزاری جمهوری اسلامی تعداد تظاهرکنندگان را در حدود ۱۰۰ نفر اعلام نمود و فردای آنروز رئیس نیروی انتظامی اعلام کرد ۱۰۹ نفر از اغتشاشگران دستگیر شده اند به هر حال برای شنیدن اخبار جدید از قیام اخیر مردم ایران، دوباره دگمه تلویزیون را بروی اخبار شبکه جام جم جمهوری اسلامی چرخاندم: چهره های غمناک ولی مردانه جوانانی بود که گروه گروه در راهروهای پاسگاههای نیروی انتظامی دست بسته روی زمین نشسته بودند. يك لحظه با خود فکر کردم چه سرنوشتی در انتظار این غیورمردان است؟ خانواده هایشان هم اکنون چه حالی دارند؟ این همه جوان پرشور وطن پرست به امید و پشتیبانی چه کسانی بمقابله با این دیو صفتان خونخوار میروند و با آگاهی از اینکه مبارزه دست خالی با پاسداران سرا پا مسلح چیزی جز يك خودکشی مطلق نیست، به خیابانها میزنند و چنین حماسه هایی را میافرینند که مطمئنا تا زمان انتشار این شماره مجله و سالگرد ۱۸ تیر به نهایت شدت خود خواهد رسید. در اینجا به خود آمدم و برای پاسخ به این سؤال کانالهای تلویزیونی ایرانی را جستجو کردم تا با مقایسه يك مبارزه طراحی و برنامه ریزی شده هم موقعیت ستاد قیام را دریابم و هم ببینم در این موقعیت حساس تاریخ و وطنمان آیا میتوان دوست را از دشمن تشخیص داد یا نه؟

کانال تلویزیون ملی ایران: جناب ضیاء مشغول پاسخگویی به مردمی بود که دسته دسته به او زنگ میزدند و از بی احترامی وی نسبت به رضاشاه دوم گلایه داشتند.

تلویزیون ایران (حمید شب خیز): حجتی جون درس آشپزی و روابط خانواده به مردم میداد. درین برنامه ها هم بساط دیبیلی دامبول موزیک برپا بود.

کانال پارس: آقای پرویز کردان هنرمند دیگری که نون امروز را در سیاسی شدن میبیند، باز همان رفیق خائن و نادان همیشگی اش را دعوت کرده بود تا مغز مردم را با اراجیف خود شستشو دهند.

تلویزیون طپش: طبق معمول همان برنامه همیشگی سه زن تفنگدار و جناب آرایشگر معلوم الحال مشغول میزان پیلی يك سانکن خوشگل بود.

کانال موزیک پارس: هر چند اسمش تلویزیون موزیک پارس است ولی دائما موزیک خارجی پخش میکرد.

کانال ۱ (آقای همایون): در این گیرودار مبارزاتی مشغول پول جمع کردن برای باز کردن "رادیو پدر" بودند.

تلویزیونهای دو قلو جام جم و شما: هر دو مشاوره پزشکی